

صورت ظاهر خوانین داخل آنها نبودند. همان سالی که علی مردان خان رئیس یاغی‌ها شد که حالا در حبس است. در آن موقع شلوغی (لایق‌رأء<sup>(۱)</sup>)، حکومت بختیاری مرحوم سردار جنگ و امیرجنگ بودند. سردار جنگ ناخوش بود و فرنگستان رفت. از طرف خود فتحعلی خان پسر امیرمفخم را معین نمود. امیرجنگ هم تهران آمد (او از طرف خودش منوچهر اسعد را معین کرد. در این موقع بختیاری شروع کردند به اغتشاش. بنده عرض کردم: «امیرجنگ و سردار فاتح را اجازه دهید بروند برای نظم آنجا.» ولی از سردار فاتح اطمینان کامل نداشتم. به امیرجنگ گفتم: «من خیلی از سردار فاتح اطمینان ندارم.» به من گفت: «قبلاً مطمئن باشید، به عرض خاک پای همایونی رساندم.» این دو نفر مأمور نظم شدند.

یک روز در سعدآباد طرف غروب اعلی حضرت همایونی فرمودند: «راپورت دارم که در «تنگ گردی»، ایل بختیاری امیرجنگ را حبس نمودند.» بنده فوق تصور مغضوب شدم. عرض کردم: «اجازه فرمایید فوری حرکت کنم.» اجازه فرمودند. در آن موقع وزیر جنگ بودم. فوری رفتم اصفهان. فامیل زنانه بنده اصفهان بود. آنجا وارد شدم. از مذاکرات زنانه... هرچه باید بفهمم، فهمیدم. قدری هم با امیرجنگ با تلفون... حرف زدم. قریباً امیرجنگ به من گفت تمام بختیاری متحد شده است. آنها را ترسانیده‌اند از حکومت نظامی، از نظام وظیفه از زیاد کردن مالیات و غیره. یک عده کوچک بختیاری با من است که آنها هم سیر شدند که تماماً با ایل خوزستان نمی‌جنگند. هرچه بنده او را ترغیب کردم: «بکش، کشته شو.» در جواب گفت: «غیرممکن است. هیچ کاری نمی‌توانم بکنم. به قدر سی نفر نظامی با من هست که آنها هم کاری نمی‌توانند بکنند. پس از اینکه همه چیز را فهمیدم از فرمانده قشون اصفهان سؤال کردم: «چقدر عده در اصفهان هست؟» گفت: «به اطراف فرستاده‌ایم. در شهر دوست نفر.» گفتم: «اگر طرف اصفهان بیایند چه می‌کنی؟» گفت: «هیچ کاری نمی‌توانم بکنم.» گفتم: «چرا به عرض نمی‌رسانی؟» گفت: «می‌ترسم، چون هرچه عرض کنم، سندیت دارد. اگر کم و زیاد باشد در راپورت برای من خطرناک است» بنده همان شب به مسئولیت خودم عرض نمودم: «بختیارها به قدر ۱۵۰۰ نفر مسلح، به قدر ۲۰۰ نفر بدون اسلحه، طرف

اصفهان خواهند آمد. به مسئولیت شخص بنده، آنچه عرض می‌کنم توضیح بخواهند. فوری امر فرمایید اجرا نمایم. اگر بعد اشتباه شد، بنده مسئول هستم.» دو فوج از تهران خواستم، با توپخانه منظم که با اتومبیل حرکت کنند. فوج امیرجنگ اسعد که در آباده بود | تلگرافاً عرض کردم <sup>(۱)</sup>: «به او اطمینان داشته باشید امر دهید او هم بیاید طرف بختیاری. یک فوج امر دهید سپهد از لرستان بفرستند. چند طیاره بمب انداز هم بفرستید.» <sup>(۲)</sup> همه اجرا شد. ماندن من در اصفهان فایده نداشت. رفتن من به بختیاری هم هیچ صلاح نبود. برای اینکه یک جمعیت یاغی‌گری بر علیه خود بنده بود. برای اینکه مرا یکی از فداکارهای اعلی حضرت همایونی می‌دانستند. به من متغیر بودند و در این موقع | ایلخان | سردار محتشم و مرتضی قلی خان بختیاری بودند. شهرت داشت که آنها هم انگشت می‌زدند به یاغی‌ها. امیرجنگ در هر حال فرار کرد. آمد اصفهان | او | تهران. سی نفر نظامی او هم خلع سلاح شد. سردار فاتح و سردار اقبال و چند نفر از خوانین زاده‌ها جزء یاغی‌ها شدند. | با | ورود بنده پیشنهاد <sup>(۳)</sup> شد به خاک پای همایونی | که | مرحوم صمصام السلطنه یا امیرمفخم | را | بفرستید در ایل بختیاری. قبول فرمودند. یک دلیل همراه آنها فرستادم که با شورا کار کنند. او بهاءالدوله بختیاری بود. دستورات بسیار منظم بود. در موقع جنگ علی مردان هم رسیدند. بختیارها که از | خاک | بختیاری تجاوز نکردند. در همانجا شکست خورده، زیر و زیر شدند. در این موقع امیرجنگ اسعد، در جنگ خیلی رشادت و خدمت نمود. پس از شکست بختیاری، امیرمفخم ایلخانی، مرتضی قلی خان ایل بیگی شد که هنوز هم بودند تا موقع حبس بنده. چند سال قبل در سعدآباد احضار شدم. مأمور شدم به جنگ کهگیلویه، در موقعی که شبیانی امیرلشگر و فرمانده قشون آنجا بود. پس از جنگ‌های سخت و موفقیت و گرفتاری روسای کهگیلویه، در انتظامات حقیقی آنجا بر اعلی حضرت همایونی خدمات آن موقع بنده پوشیده نیست.

پس آرزوی بنده عظمت ایران بود به دست یک نفر ایرانی. آرزوی بنده محو حکومت نالایق قجر بود که من با آنها خونی بودم و هم حکمران فوق تصور نالایق بود.

۱. اصل: نقطه چین.

۲. مرد امروز، سال سوم، ش ۳۸ (۹ تیرماه ۱۳۲۴)، ص ۱ و ۴.

۳. مرد امروز، سال سوم، ش ۴۰ (۲۲ تیرماه ۱۳۲۴)، ص ۱.

آرزوی بنده این بود که خودم هم طرف محبت و احترام شوم. الحمدلله دست قدرت یزدان پاک بازوی اعلیٰ حضرت همایونی را قوی نمود. ایران از بین رفته به این عظمت رسیده است که ملاحظه می‌شود. حکومت نالایق قجر محو و سرنگون شده است. خود بنده فوق تصور طرف محبت و اطمینان اعلیٰ حضرت همایونی واقع شدم. آن قدر هم که قدرت داشتم در راهش مثل یک نفر عاشق دیوانه فداکاری می‌نمودم تا به امید خود رسیدم. پس از رسیدن به امید آیا می‌شود تصور کرد که بنده خیانت کرده باشم؟! قبل از طلوع سلطنت پهلوی که ایران نه سرپرست داشت نه قشون، بنده آن همه خدمات زیادتیر از خودم به مملکت نمودم. آیا ممکن است در زمان اعلیٰ حضرت<sup>(۱)</sup> همایونی که افتخار ابدی ایران هستند، خیانت نمایم؟! پس از آن همه فداکاری در راه اعلیٰ حضرت و آن همه مراحم ملوکانه از حد خارج در باب بنده، اگر به قدر خردلی خیانت به بنده مدلل شد، اعدام خودم را خودم امضاء و تصدیق می‌نمایم.

امضاء، اسعد، اسفند ۱۳۱۲.

س: مطالبی را که جناب عالی به خط خودتان نوشته، پاسخ داده‌اید؛ مربوط به سؤال مستنطق نیست. لازم است مجدداً به سؤال قبل مراجعه نموده و مطالب را کما هو حقّه از روی دقت بنویسید. ممکن است مطالب را تفکیک نموده، فراز علی حده به هر یک از سه صفحه که سؤال شده جواب دهید.

ج: سؤال بفرمایید جواب عرض می‌کنم.

س: از اعضا نفت یعنی انگلیسها، بخصوص در منزل خودتان، پذیرایی می‌کردید؟

ج: هیچ وقت، (قدری فکر).

س: چنانچه ثابت شود در منزل خودتان پذیرایی خصوصی از اعضا کمپانی نفت نموده‌اید چه می‌فرمایید؟

ج: دو سال قبل نظرم نیست شام یا ناهار، فقط یک مرتبه از سرجان کدمن رئیس کل کمپانی و اعضای نفت در منزل پذیرایی کردم که تقریباً ۲۰ نفر بودیم.

س: اسامی اشخاصی که در آن مهمانی حضور داشتند، بیان نمایید؟

ج: درست نظر ندارم. تصور می‌کنم مرتضی قلی خان، سردار محتشم، سردار ظفر، دکتر شیخ احیاء الملک، امیرجنگ، امیرحسین خان، اعضای کمپانی نفت زن و مرد.

س: آیا پذیرایی در حیاط بیرونی شما بود یا اندرونی؟

ج: در عمارت بیرونی، محل پذیرایی.

س: شما از خارجها چه اشخاصی را در اندرون منزل پذیرایی می‌کردید؟

ج: هیچکس را.

س: چنانچه ثابت شود شخص شما از عمال خارجی و اعضای کمپانی نفت در اندرون پذیرایی کردید، چه می‌فرمایید؟

ج: هیچ وقت نکرده‌ام. دروغ است. حتی ملاقات خصوصی با آنها نداشتم. ابداً.

س: جنابعالی با محمدحسن میرزا ولیعهد مخلوع چه رابطه داشتید؟

ج: هیچ. خیلی از او متنفر بودم. با نژاد قاجار رابطه علنی نداشتم تا چه رسد به

خصوصی.

س: هیچ در این مدت با محمدحسن میرزا مکاتبه کرده‌اید؟

ج: هیچ در عمرم نکردم.

س: پس از خوانین بختیارها چه اشخاصی با محمدحسن میرزا مکاتبه داشتند؟

ج: نمی‌دانم، اطلاعی ندارم. تصور نمی‌کنم بنویسند. نمی‌دانم.

س: هیچ شنیده‌اید که از خوانین بختیاری کسی با محمدحسن میرزا مکاتبه و رابطه داشته باشد.

ج: خیر. هیچ باور هم نمی‌کنم.

س: در بین خوانین کنکاش او مذاکره جهت آوردن محمدحسن میرزا به ایران و اعاده

سلطنت قاجاریه بوده است یا خیر؟

ج: عرض می‌کنم ابداً فامیل بنده عموماً می‌دانستند که بنده از کلیه سلسله قاجاریه

متنفر و نسبت به اعلی حضرت همایونی عاشق و ایشان را می‌پرستم، به این جهت به

شخص من اعتماد نداشتند که چیزی بگویند. جمعاً قدرت نداشتند چنین صحبت و

حرفی را طرح کنند. لیکن قرقر می‌کردند. من به آنها نصیحت می‌کردم که هرکس

ایران پرست باشد باید مثل شخص من عمل کند.

س: روی چه زمینه خوانین قرقر داشتند؟

ج: بی قدرت شدیم. بی قوت شدیم. بیچاره شدیم و سبب تو بودی.

س: چه اشخاصی این صحبت را می‌کردند<sup>(۱)</sup>؟

ج: تقریباً همه آنها که اسمشان برده شده است. کلیه با پدر بنده موافق بودند، نه با شخص بنده. چه قبل از طلوع کوکب پهلوی چه بعد.

س: اسامی خوانین و روسای ایل بختیاری که نسبت به مقام مقدس سلطنت بی‌علاقه باشند، بیان کنید؟

ج: در آنجا که به خط خودم نوشتم، اسم برده. در قضیه حرکات بختیارها عملیات خوانین را در استنطاق عرض کردم.

س: شخص جنابعالی با کدامیک از منابع خارجی رابطه خصوصی دارید؟

ج: هیچ، ابتداً. فقط به مناسبت منافع نفت وقتی که در جنوب بودیم، با اعضای کمپانی نفت که انگلیسی بودند، در باب وصول منافع سالی دو مرتبه، یک مرتبه با آنها مذاکرات داشتم.

س: شما پیش کدام یک از اعضای کمپانی نفت مراد داشتید؟

ج: اول بنده منفرداً نبودم، هر موقع کاری داشتم، کلیه شرکاء که خوانین بختیاری بودند با منتر جانکس مذاکره می‌کردند.

س: شما در منزل خودتان از اعضای کمپانی پذیرایی می‌کردید یا محل دیگر.

ج: عرض شود خدمت آقا، بنده در دو سال قبل مهمانی را موقوف کردم و علت این بود که حس کردم اعلیٰ حضرت همایونی مایل نیستند که من از خارجیها مهمانی خصوصی بکنم. به این جهت متارکه شد. لکن تا دو سال قبل کامل از هیئت کور دیپلماتیک در منزل پذیرایی می‌کردم که در آن مهمانی‌ها مستر جانکس و خانمش نیز دعوت می‌شدند.<sup>(۲)</sup>

س: عدم رضایت خوانین بختیاری از دولت حاضر یعنی مقام مقدس سلطنت تا چه حدود بوده است.

ج: دیگر زیاد آنچه من شنیدم ناله و نفرین به بنده. عملیات آنها هم که عرض شده است.

س: اینها در پی اقداماتی بر علیه سلطنت بودند یا خیر؟

۱. مرد امروز، سال سوم، ش ۴۱ (۳۰ تیر ۱۳۲۴)، ص ۴.

۲. مرد امروز، سال سوم، ش ۴۴ (۲۰ مرداد ۱۳۲۴)، ص ۳.

ج: اقداماتشان همان است که عرض شده است. متجاوز از چهار سال است که دیگر  
گردد هیچ خطائی نمی‌گردند.

س: آیا حاضر برای اقدامات بزرگتری می‌باشند؟

ج: به حدی مایوس شدند که اگر نصف این ثروتی که دارند برایشان بماند، حاضر  
هستند بنشینند و بخورند و زندگانی سالمی داشته باشند و این قطعی است، عرض  
می‌کنم و این هم از روی ناچاری است که پیش آمده نه به اختیار. از ناچاری است.

س: تصور می‌فرمایید اخیراً خوانین بختیاری تشبثاتی کرده باشند؟

ج: روحم اطلاع ندارد.

س: ممکن است اقدامات و جریاناتی بوده که شما بی‌اطلاع مانده‌اید؟

ج: نمی‌توانم عرض کنم. خیلی مشکل است. زیرا از روحیه آنها همیشه بااطلاع بودم.  
نه اینکه خودشان بگویند. مطلع بودم.

س: بهر حال چنانچه عملیات و اقدامات خوانین بختیاری و جریانات سوء آنها کشف  
شده باشد، چه می‌فرمایید؟

ج: بنده عرض کردم کارهایی که راجع به اعلی حضرت همایونی بین آنها باشد، بنده  
محل اطمینان سری آنها نبوده، آنچه عرض شد، محسوسات خود بنده است.

امضاء اسعد<sup>(۱)</sup>

## آخرین نامه سردار اسعد به رضاشاه

### تصدق خاک پای مبارکت گردم

گذشته از اینکه قلب مبارکت آگاه است که فدوی تمام خدماتم نسبت به ذات مقدس از روی پرستش بوده بی‌گناهی من در استنطاق از آفتاب روشن‌تر خواهد شد و بی‌گناهی فدوی که مدلل شد به عدل شاهنشاهی کمال امیدواری را دارم. آنچه از تقصیرات خوانین اطلاع داشتم، اسامی آنها در استنطاق عرض شده اگر پس از آن همه فداکاریها و مراحم ملوکانه دربارهٔ فدوی یک کلمه دروغ به عرض برسانم، مستحق اعدام هستم. چون اغلب از خوانین بختیاری تقصیرکار هستند، امر فرمایند آنها را محاکمه نمایند. البته هر یک به اندازه تقصیرش مجازات برای آنها تعیین خواهد شد. جریمه که علاوه بر مجازات به نظر فدوی می‌رسد، سهام نفت است که فدوی نه قابل بردن این منافع هستم و نه صلاح است که یک باب مذاکرات بین خوانین بختیاری و کمپانی وجود داشته باشد. پیشنهاد فدوی به آستان مبارک این است که خوانین بختیاری سهام نفت را در مقابل ضرر قشون کسر و خسارات و تقصیرات آنها را به خاک پای مبارک تقدیم نمایند به توسط منافع کمپانی که به میل خود می‌دهد، در سالی سیصد و بیست هزار لیره است. اشخاصی که مستقیماً طرف هستند با کمپانی برای وصول این منافع، امیرمفخم، سردار محتشم، مرتضی قلی خان او فدوی هستم.

فدوی اسعد<sup>(۱)</sup>







شاهزادگان

(شهرت بسیار داشتند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق)

توانستند به طرز عجیب و غریب در این

شهرت پیدا کنند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق

آمدند که در این شهرت بسیار

پیدا کردند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق

آمدند که در این شهرت بسیار

پیدا کردند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق

آمدند که در این شهرت بسیار

آشنایی با مردم و در روز ۱۳۰۰ هـ ق

آمدند که در این شهرت بسیار

پیدا کردند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق

آمدند که در این شهرت بسیار

پیدا کردند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق

آمدند که در این شهرت بسیار

پیدا کردند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق

آمدند که در این شهرت بسیار

پیدا کردند و در روز ۱۳۰۰ هـ ق



حسینقلی خان ایلخان بختیاری پدر خوانین بختیاری





SARDAR-J-ASAD.

the Bakhtiari chieftain who led the Persian forces from Isfahan in 1909 and with Sipahdar-I-Azam captured Teheran from Muhammad Ali and the Cossack Brigade.



جعفر قلی خان سردار اسعد سوم



خانباخان در خانه اجدادی خود واقع در بختیاری



خسروخان سردار ظفر بختياری (با کلاه پهلوی)

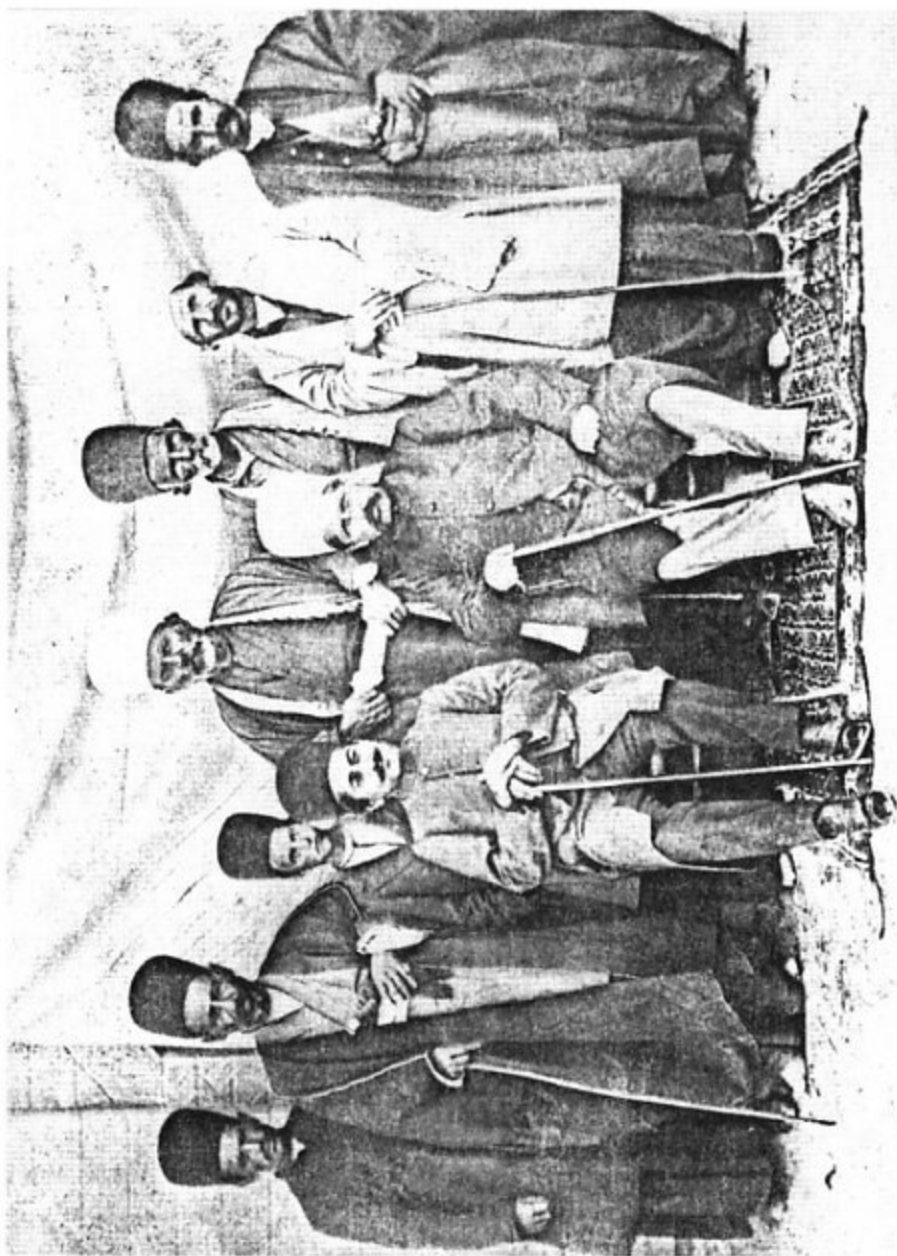


یوسف خان امیر مجاهد بختياری

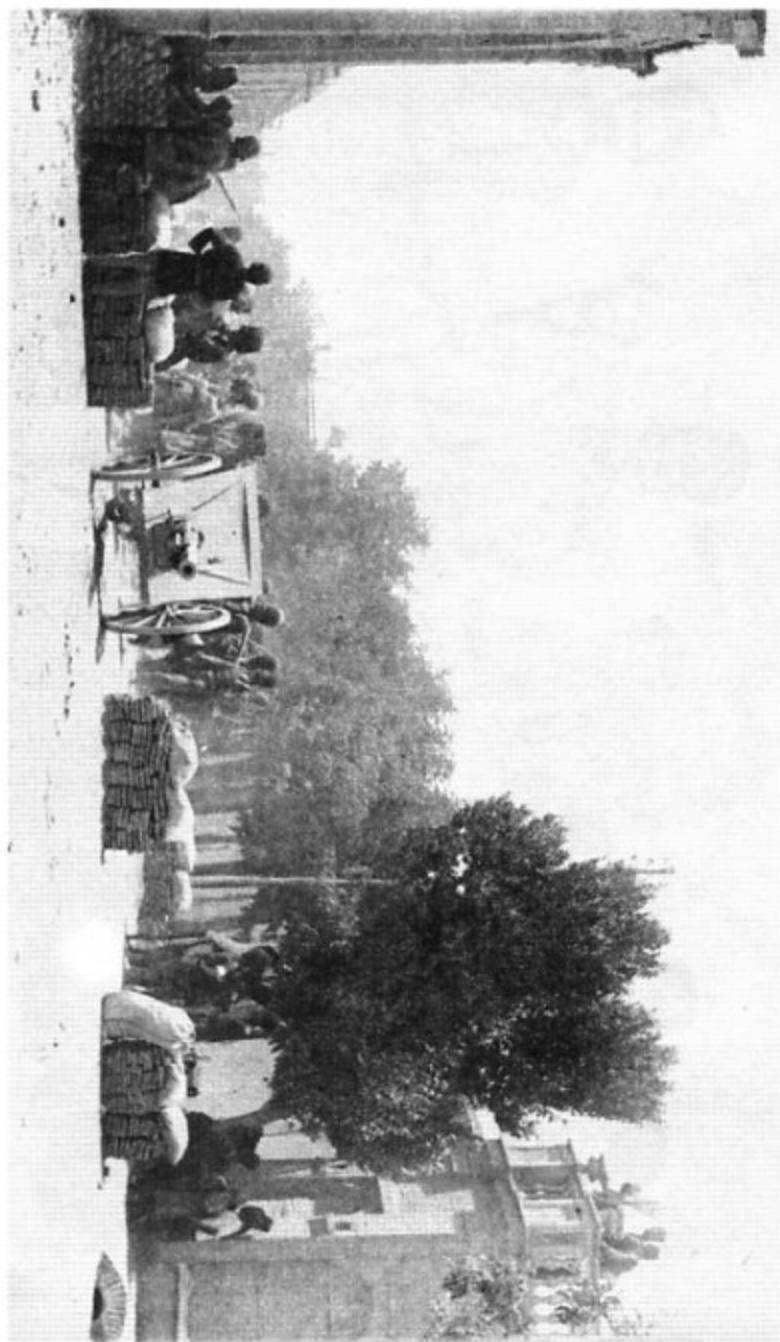




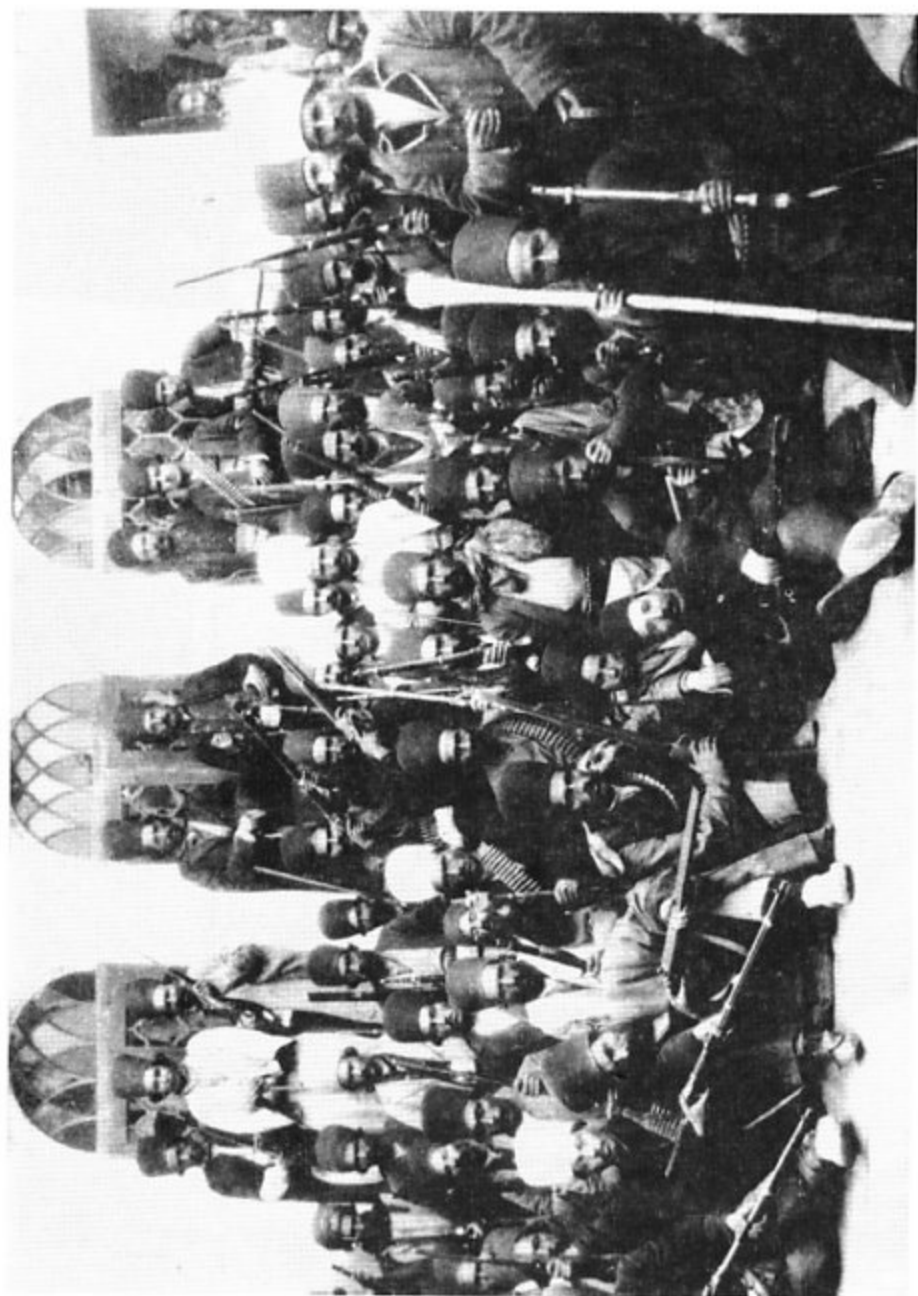
محمد رضا خان سردار فاتح بختیاری

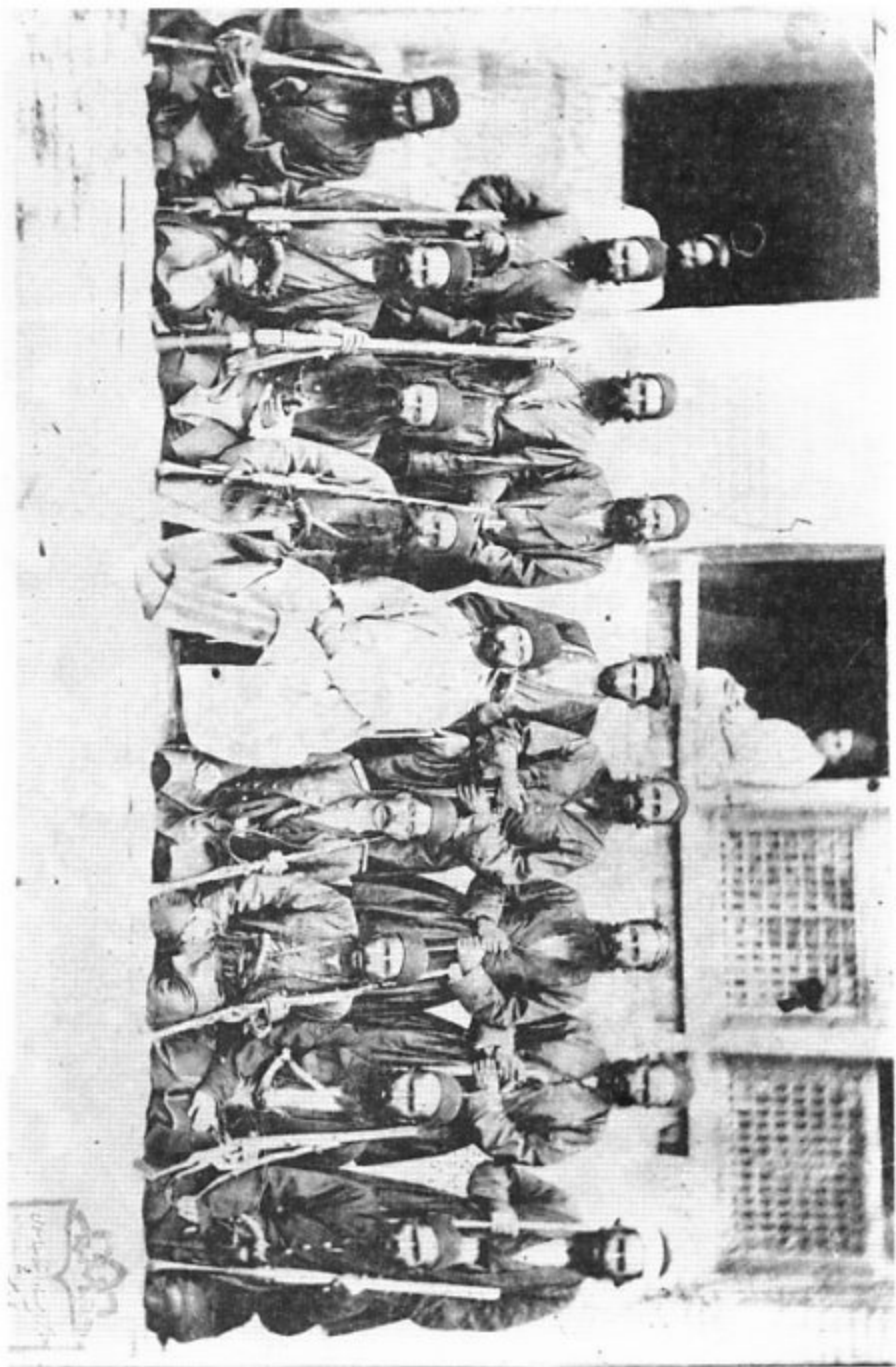


علیقلی خان سردار اسعد و جعفرقلی خان سردار بهادر در میان جمعی از بختیارها در تهران



بختیارپه هنگام فتح تهران





گروهی از سرداران و رهبران بختیاری در دوره مشروطه



تیمور تاش



تیمور تاش و گروهی از رجال آغاز دوره بیست ساله



رضاشاه در مراسم سان سوار نظام





افراد تشسته از راست: امان‌الله خان چرامی، شکرالله خان بویراحمدی، ملاآباد سی سختی